

امثال است و درک آنها لازمه فهم سایر مطالب می باشد ترجمه نشده و عیناً در متن آمده است. ترجمه عنوان کتاب اغراق آمیز و نادرست است و واژگان ضمیمه که باید شامل لغات فنی و تخصصی باشد حاوی بسیاری از واژگان پایه و ساده است که در فرهنگنامه های عمومی نیز یافت می شود. فهرست موضوعی کتاب حذف شده و برخی معادلهای پیشنهادی مترجم نادرست و برخی غیر متداول است. همچنین با ذکر چند مثال نشان داده شد که متن ترجمه شده به علت آشنا نبودن مترجم با زبان مبدأ و مقصد و احتمالاً عدم انس لازم با موضوع مورد توجه نارساست. به طور کلی می توان گفت که به علت ضعفهای فوق فهم این ترجمه برای خواننده ناآشنا به زبان انگلیسی بسیار مشکل است و اگر خواننده به زبان انگلیسی آشنا باشد بهتر است کتاب را به زبان اصلی مطالعه کند.

دکتر عبدالجواد جعفرپور

منابع و یادداشتها

1. Harrison, Andrew (1983). *A Language Testing Handbook*. London: Macmillan Publishers Ltd.

۲. فقیه، اسماعیل (مترجم). ۱۳۷۳. کتاب راهنمای ارزشیابی زبان. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.

۳. همان، ص ۲.

* * *

برگردان سرگردان

● دنیای ناشناخته روح

● ترجمه زهرا آرش آزاد

● نشر حدیث، چاپ اول، ۱۳۷۴

هر گاه که حالی باشد و مجالی، کتابهای نوشته یا پارسی کرده در زمینه فراروانشناسی را می خوانم. چندی پیش کتابی ترجمه شده در این زمینه را خواندم، با نام **دنیای ناشناخته روح**. برگردان پارسی این کتاب نیک مایه شگفتی و دریغ من شد. خامی و بی اندامی ترجمه کتاب آنچنان بود که گویی ترجمان تنها واژه های پارسی را به جای واژه های انگلیسی نشانیده است، بی آنکه به ساختارها و هنجارهای گونه گون زبان پارسی بنگرد؛ و بکوشد که آنها را در برگردان خویش به کار بگیرد! آری! گویا متن کتاب انبانی از واژگان انگلیسی بوده است که ترجمان آنرا از این واژگان تهی کرده است؛ و آشفته و درهم و بی سامان، واژگان پارسی را به جای آن در انبان ریخته است. بی هیچ گمان، شادی انگیز و نویدگر و امید آفرین است که ترجمانانی نوآمده و **نوخامه** گام در پهنه ترجمه بنهند؛ و به آزمونهایی در این کار نازک و دشوار که به گفته خواجه شیراز هزار نکته باریکتر از موی در آن نهفته است، دست بیازند؛ و روزگاری، به هر روی، کار ترجمانی را بی آغازند. اما، از سویی دیگر، نمی توان رواداشت که هر متن خام و بی اندامی در ترجمه، با این بهانه و دستاویز که ترجمان آن **نوخامه** و تازه کار است، به چاپ برسد و در دسترس خوانندگان نهاده آید؛ خوانندگانی که بسیاری از آنان بی گمان زبانندان و سخن سنج نیستند و خطر آن هست که از زبان کژمژ و آشفته و بیمارگونه ترجمه اثر پذیرند و به بیراهه در افتند. به هر روی، در کار ترجمانی نیز، می باید از بدآموزی پرهیز کرد؛ و از به دست دادن نمونه های ناساز و بی آیین در زبان دوری جست.

بهترین شیوه در پیوند این دو سوی ناساز بایکدیگر: ترجمان **نوخامه** و خام بامتن **سخته** پخته آن است که این **نوخامگان**، پیش از آنکه متن پارسی کرده خود را به چاپ برسانند، آنرا به ویراستاری ورزیده و کهن **خامه** بسپارند؛ تا به دور از خامی و بی اندامی به چاپ برسد. بدین سان، هم ترجمانانی نوآمده و تازه نفس گام در میدان

ترجمه نهاده‌اند - که ترجمانان توانمند آینده از میان آنان برخوانند خاست، هم ارجح زبان پارسی که در چشم همه ما ایرانیان نیک سیند و ارجمند است نخواهد شکست؛ و بدین زبان گرامی، گزند و زیان نخواهد رسید.

من، در پی، نکته‌هایی چند را از بخش نخستین کتاب که بیست برگی (=چهل صفحه) از آنرا در برمی‌گیرد، یاد می‌کنم؛ و از درگاه دادار، بختیاری و کامگاری ترجمان را در کار نغز و باریک ترجمه آرزو می‌برم:

۱- آنچه بیش و پیش از هر چیز در کتاب مایه شگفتی است، آن است که این کتاب نویسنده ندارد. بر پیشانی کتاب، به جای نام نویسنده، تنها نوشته شده است: «مؤلف: مؤسسه تایم لایف بوکر». حتی اگر کتاب نویسنده‌ای یگانه ندارد که نام او بر جلد نوشته شود، می‌سزید که نام گروه نویسندگان یاد می‌گردید؛ یا، به هر روی، در دیباچه نوشته می‌آمد که کتاب چگونه پدید آمده است و نویسندگان آن کیانند. اما کتاب هیچ دیباچه‌ای ندارد!

۲- کاربرد جمله‌های آشفته و گسسته که بافت نحوی و معنایی بهنجار و استواری ندارند؛ جمله‌هایی از این گونه: «ما ظاهراً نشانه‌هایی از خود آگاهی در مورد هستی و ناخود آگاهی در مورد هستی کسب می‌کنیم: این نوع ماده ذهنی است که همه انسانها در آن مشترک هستند. چرا باید تصور اینکه درست مثل یک ماده اولیه جسمی که ما از آن ساخته شده‌ایم و به آن برمی‌گردیم، وجود یک ماده اولیه ذهنی غیر معقولانه باشد.» (ص ۲۲)*. «... او نوشت: خوف تحقیرکننده و احقانه‌ای که هیچگونه دلیل منطقی نداشت و فقط از وهم و خیالات سرگشته من ناشی می‌شد. سایه شوم و جهمی نامرئی درون محوطه اتاق سایه افکنده و به من زل زده بود. از این شخصیت متعفن تأثیراتی تراوش می‌نمود که برای زندگی، مهلک بودند.» (ص ۲۵). «در سال ۱۹۱۰ طی یک سخنرانی که در آن تصویر مجروحی از خود به عنوان یک قربانی کشتی شکستگی که در آبهای یخ بسته تقلا می‌کند و بیهوده کمک می‌خواهد نشان داد و عقیده خود را راجع به ضرورت قایقهای نجات مطمئن ابراز نمود.» (ص ۳۱). «او با این احساس پیش بینی که هر لحظه بیشتر تقویت می‌شد، برای پیشگیری از این اتفاق شوم، سوار اسب راهوارش شد و به ترسیم جسد یک انسان در سیاهی پرداخت.» (ص ۳۸).

۳- کاربردهای ناشیوا و گاه عامیانه: از گونه «همانطور که هر بچه مدرسه‌ی آمریکا هم می‌داند...» (ص ۱۷)، به جای **دانش آموز آمریکایی**. «عزاداران به جسد چشم دوخته و اشک می‌ریختند.» (ص ۱۷)، به جای **دوخته بودند**. «متأسفانه نمی‌توانیم رئیس جمهور و خانم لینکلن را به تئاتر همراهی کنیم.» (ص ۱۸)، به جای **در رفتن به تئاتر**. «اورامقاعد ساخت که در مغز انسان سطوحی وجود دارد که قابل بهره‌برداری هست.» (ص ۲۱)، به جای **است**. «وانمود می‌کرد که در حال تمرکز کردن یا انتقال یک نقاشی، شماره یا هر تصویر دیگری که توسط محققان برای او تعیین شده بود، است.» (ص ۲۷). جمله می‌توانست چنین باشد: «وانمود می‌کرد که... هر تصویر دیگری است که... تعیین شده بود.» «این که دو نویسنده... در زمره پیشگویی کنندگان غرق شدن یک کشتی باشند، واقعاً حیرت انگیز است.» (ص ۳۱). به جای **پیشگویی کنندگان که ترکیبی بلند و ناشیواست، پیشگویان** را می‌توان به کار برد. «ناگهان صدای فریاد و جیغ و داد نزدیک به ۳۰۰۰ انسان به هوا خاست.» (ص ۳۲). جیغ و داد تنها در پارسی عامیانه و در زبان گفتگو کاربرد دارد. «چنین برایم الهام نشده است.» (ص ۱۵)، به جای **به من**. «این تأییدی است بر آنچه که می‌گویم.» (ص ۱۵)، به جای **آنچه** (بدون که). «بانگ در جریان سروکار مداوم و مادام‌العمری با ماوراء الطبیعه... به روانشناسی روی آورد.» (ص ۲۳)، به جای **مادام‌العمر**. «آیا محتویات این کتاب حقیقت دارند.» (ص ۱۷)؛ نیز؛ «گاهی اتفاقاتی می‌افتد که به هیچ وسیله‌ای قابل توضیح نیستند.» (ص ۳۰)؛ دیگر؛ «این آزمایشات بسیار جدی بودند و نتایج موفقیت آمیز یا ناشی از تصادف بودند و یا تله پاتی، ولی به عقیده من بعید است که ناشی از تصادف بوده باشند.» (ص ۳۰)، به جای **دارد**؛ نیست؛ **بود**؛ **بوده** باشد که کاربرد سنجیده و درست گزاره در جمله پارسی است.

۴- کاربرد بیهوده «یک» که برآمده از ساختار جمله انگلیسی است؛ و در پارسی سنجیده و به آیین، به کار برده نمی‌تواند شد، بدان سان که در جمله‌هایی از این دست به کار رفته است: «زن فریاد زد: یک کاری بکنید.» (ص ۳۵)؛ نیز:

«در این هنگام یک ترس ناگهانی غیر قابل توضیحی وجود او را فراگرفت.» (ص ۲۵)؛ یا: «جیمز پدر که یک کشیش دوره گرد بود، در کنار اجاق... به استراحت پرداخته بود.» (ص ۲۴)؛ دیگر: «در یک موقعیت دیگر چرچیل در یک حمله از یک آشپز ضد هوایی بازدید می‌کرد.»

۵- نامهای شگفت: ریختنهای شگفت و نوپدید از نامهایی آشنا در کتاب به کار برده شده است که در پارسی هرگز کاربرد نداشته است؛ نامهایی چون رابرت اسکیمون و سن ساین (ص ۱۶) و کارل گوستاو یانگ، به جای شومن یا شومان و سن سان و یونگ.

باشد که ترجمانان تازه کار ما ترجمه را کاری آسان و سرسری نینگارند؛ و در رسیدن به زبانی سخته و روشن و استوار در ترجمه بکوشند! زیرا، بی هیچ گمان، تنها آشنایی با زبانی بیگانه ترجمه را بسنده نمی‌تواند افتاد و ترجمان را، در این تلاش دشوار و رنجبار فرهنگی، توانا نمی‌تواند گرداند.

دکتر میرجلال الدین کزازی

* * *

نگاهی به ترجمه برخیز ای موسی

- برخیز ای موسی
- نوشته ویلیام فاکنر
- ترجمه صالح حسینی
- انتشارات نیلوفر، بهار ۱۳۷۴
- قیمت ۷۷۰ تومان

ویلیام فاکنر با همه اهمیتی که در ادبیات امروز جهان دارد و با همه تأثیری که بر نویسندگان بعد از خود در ایالات متحد و اروپا و امریکای لاتین نهاده، نویسنده‌ای است که هر مترجمی داوطلب ترجمه آثارش نمی‌شود و این بی‌گمان به سبب دشواری ترجمه آثار اوست. این دشواری نیز به علت پیچیدگی سبک و زبان خاصی است که در کتابهایش به کار می‌گیرد. پس تلاش آنان که خود را در خور این کارگران یافته‌اند و در این راه گام نهاده‌اند، جای ستایش دارد، با این شرط که دشواری متن و دست و پنجه نرم کردن با آن ایشان را در نگارش فارسی به بیراهه نکشاند، که اگر چنین شود از آن همه تلاش حاصلی بر جای نخواهد ماند.

از صالح حسینی تاکنون ترجمه‌هایی از آثار داستایوسکی، کنراد، ویرجینیا وولف و ... خوانده‌ایم. همین چند نام نشان می‌دهد که او ترجمه آثار بزرگان ادبیات را برعهده گرفته و «در پی هر صید مختصر نرود». برخیز ای موسی نیز از جمله این آثار است و من به اعتبار نام این مترجم آن را برای خواندن برگزیدم. آنچه خواهد آمد بخشی از مواردی است که به هنگام مطالعه در حاشیه صفحات یادداشت کرده‌ام و چون اصل کتاب را سالها پیش خوانده بودم و آن را در اختیار داشتم در این نوشته هر جا که لازم افتد از آن سود می‌جویم. پس این بررسی نه کل کتاب را در برمی‌گیرد و نه به همه موارد مهم در این ترجمه می‌پردازد. ناگفته پیداست که یادآوری این کاستیها به معنای نادیده گرفتن ارزش تلاش مترجم یا نفی کل ترجمه نیست.

ص ۱۸- در جایی مثل اینجا که زن خلاق در حکم کیمیاست

- خلاق را به تنهایی به کار می‌برند: خلاق هر چه لایق. اما در این مورد می‌گوییم زن جماعت.